

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۲۱۱

آیه ۱۳-۱۴

آیه و ترجمه

يُولَجُ اللَّيْلُ فِي النَّهَارِ وَيُولَجُ النَّهَارُ فِي اللَّيْلِ وَالسَّخَرُ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى ذَلِكَمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ ۱۳

ان تدعوهم لا يسمعوا دعاءكم و لو سمعوا ما استجابوا لكم و يوم القيمة يكفرون بشركم و لا ينبئكم مثل خبير ۱۴

ترجمه :

۱۳ - او شب را در روز داخل می کند و روز را در شب، و خورشید و ماه را مسخر (شما) کرده، هر کدام از آنها تا سرآمد معینی به حرکت خود ادامه دهد، این است خداوند، پروردگار شما، حاکمیت (در سراسر عالم) از آن او است، و کسانی را که جز او می خوانید (و می پرستید) حتی به اندازه پوست نازک هسته خرما حاکمیت (و مالکیت) ندارند!

۱۴ - اگر آنها را بخوانید صدای شما را نمی شنوند، و اگر بشنوند به شما پاسخ نمی گویند، و روز قیامت شرک (و پرستش) شما را منکر می شوند، و هیچ کس مانند (خداوند آگاه و) خبیر تو را (از حقایق) باخبر نمی سازد

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۲۱۲

تفسیر :

این معبودهای دروغین حتی صدای شما را نمی شنوند!

باز در این آیات به قسمت دیگری از آیات توحید و نعمتهای بی پایان پروردگار اشاره می کنند تا ضمن آگاهی دادن به انسان حس شکرگزاری آنان را در مسیر شناخت معبود حقیقی برانگیزد، و از هر گونه شرک و پرستشهای خرافی باز دارد، می فرماید: «او کسی است که شب را در روز و روز را در شب داخل می کند»

(یولج الليل فی النهار و یولج النهار فی الليل).

«یولج» از ماده «ایلاج» به معنی داخل کردن است، و ممکن است اشاره به یکی از دو معنی و یا هر دو معنی زیر باشد: افزایش و کاهش تدریجی شب و روز در طول سال که مایه پیدایش فصول مختلف با آنهمه آثار و برکات می باشد، انتقال تدریجی از شب به روز و از روز به شب به واسطه وجود شفق و بین الطلوعین که از خطرات انتقال ناگهانی از ظلمت به نور و از نور به ظلمت جلوگیری میکند، و به انسان آمادگی کافی برای انتقال کاملاً آرام و بی خطر را از یکی به دیگری فراهم می سازد.

بعد به مساله تسخیر خورشید و ماه اشاره کرده می گوید: او خورشید و ماه را مسخر شما نمود (و سخر الشمس و القمر).

چه تسخیری از این برتر و بالاتر که همه آنها در مسیر منافع انسان حرکت می کنند، و سرچشمه انواع برکات در زندگی بشوند، و ابر و باد و ماه و خورشید و فلک در کار هستند تا انسان بتواند زندگی خود را تامین کرده و در غفلت فرو برود، و به یاد منبع اصلی این مواهب باشد (در زمینه تسخیر خورشید و ماه بحث مشروحی در جلد دهم ذیل آیه ۲ سوره رعد و ۳۳ ابراهیم - صفحه ۱۲۰ و ۳۵۴ داشتیم).

#### تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۲۱۳

اما این خورشید و ماه در عین اینکه به طور کاملاً منظم در مسیر خود میگردند و خدمتگزار لایق و خوبی برای انسانند نظامی که حاکم بر آنهاست جاودانی نیست، حتی این سیارات عظیم با آنهمه نور و روشنائی سرانجام تاریک می شوند و از کار می افتند،

لذا به دنبال بحث تسخیر می افزاید: هر کدام از این دو، تا زمان مشخصی که برای آنها تعیین شده به حرکت خود ادامه میدهند (کل یجری لاجل مسمی).

و به مقتضای اذ الشمس کورت و اذ النجوم انکدرت (سوره تکویر آیه ۱ و ۲) سرانجام همگی رو به تاریکی و خاموشی خواهند نهاد.

بعضی از مفسران تفسیر دیگری برای اجل مسمی (سرآمد معین) در اینجا کرده اند و آن حرکت دوره خورشید و ماه است که اولی در یکسال تمام، و دومی در یک ماه پایان میگیرد.

ولی با توجه به موارد استعمال این تعبیر در آیات متعددی از آیات قرآن مجید که به معنی پایان عمر آمده است روشن می شود که تفسیر مزبور درست نیست،

و حتی همان تفسیر اول یعنی پایان عمر خورشید و ماه است (به آیات ۶۱ - نحل ۴۵ - فاطر ۴۲ - زمر ۴ - نور و ۶۷ - غافر مراجعه فرمائید).  
سپس به عنوان نتیجه‌گیری از این بحث توحیدی میفرماید: این است خداوند، پروردگار بزرگ شما (ذلکم الله ربکم).  
خداوندی که نظام نور و ظلمت و حرکات حساب شده خورشید و ماه را با تمام برکاتشان مقرر فرموده است.  
«حاکمیت در عالم مخصوص او است» (له الملك).  
و معبودهائی را که شما جز او میخوانید حتی حاکمیت و مالکیت به اندازه

---

### تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۲۱۴

پوست نازکی که روی هسته خرما کشیده شده در سرتاسر عالم هستی ندارند (و الذین تدعون من دونه ما یملکون من قطمیر).  
«قطمیر» بنا به گفته «راغب» در «مفردات» اثری است که در پشت هسته خرما وجود دارد، (فرورفتگی کوچکی است) و به گفته طبرسی در مجمع البیان و قرطبی در تفسیرش پوسته نازک سفید رنگی است که سراسر هسته را پوشانده، و در هر حال کنایه از موجودات بسیار کوچک و کم ارزش است.  
آری این تنها نه مبداء سودی هستند، و نه منشاء زیانی، نه از شما دفاع میکنند، و نه از خویشتن، نه حاکمیت دارند و نه مالکیت حتی بر پوسته هسته خرمائی! با این حال چگونه شما بیخردان آن را پرستش میکنید و حل مشکلاتتان را از آنها می‌خواهید؟!  
سپس می‌افزاید: اگر آنها را برای حل مشکلات خود بخوانید هرگز صدای شما را نمی‌شنوند (ان تدعوهم لا یسمعوا دعائکم).  
چرا که قطعاتی از سنگ و چوب بیش نیستند جمادند و بیشعور! و به فرض که ناله و اصرار و الحاح شما را بشنوند هرگز توانائی پاسخگوئی به نیازهای شما ندارند (و لو سمعوا ما استجابوا لکم).  
چرا که روشن شد حتی به اندازه پوست نازک هسته خرمائی مالک سود و زیانی در جهان هستی نیستند، با اینحال چگونه انتظار دارید که برای شما کاری صورت دهند یا گرهی را بگشایند؟  
و از این بالاتر «روز قیامت که می‌شود آنها پرستش و شرک شما را منکر

می‌شوند (و یوم القیامة یکفرون بشر ککم).  
و می‌گویند: خداوند اینها پرستش ما نمی‌کردند بلکه هوای نفس خویش را در حقیقت می‌پرستیدند.

این شهادت و گواهی یا به زبان حال است که هر کس به بتها بنگرد باگوش هوش این سخن را از آنان میشنود، و یا اینکه همان خداوندی که در آن روز اعضا و جوارح و پوست تن انسان را به سخن در می‌آورد به آنها فرمان سخن گفتن میدهد، تا شهادت دهند که این بت پرستان منحرف اوهام و شهوات خود را در حقیقت پرستش می‌کرده‌اند.

این آیه شبیه چیزی است که در آیه ۲۸ سوره یونس آمده است، آنجا که می‌فرماید: و یوم نحشرهم جمیعا ثم نقول للذین اشرکوا مکانکم انتم و شرکائکم فزیلنا بینهم و قال شرکائهم ما کنتم ایانا تعبدون به خاطر بیاورید روزی را که همه آنها را جمع میکنیم سپس به مشرکان میگوئیم شما و معبودهایتان در جای خود باشید (تا به حسابتان رسیدگی شود) سپس آنها را از هم جدا میکنیم (تا از هر یک جداگانه سوال شود) در اینجا معبودهایشان به آنها می‌گویند: شما هرگز ما را عبادت نمی‌کردید؟!!

جمعی از مفسران احتمال داده‌اند که این تعبیرات در مورد معبودهائی همچون فرشتگان و حضرت مسیح (علیهالسلام) باشد، چرا که سخن گفتن روز قیامت تنها از آنها ساخته است و جمله «ان تدعوهم لایسمعوا دعائکم» اشاره به این است که آنها آنچنان به خود مشغولند که اگر آنها را بخوانید سخنان شما را نمی‌شنوند.

ولی با توجه به وسعت مفهوم و الذین تدعون من دونه ظاهر این است که

منظور بتها است، به خصوص اینکه جمله «ان تدعوهم لایسمعوا دعائکم» (اگر آنها را بخوانید صدای شما را نمی‌شنوند) ظاهر امر بوط به دنیا است. در پایان آیه برای تاکید بیشتر می‌فرماید: «هیچکس مانند خداوندی که از همه چیز آگاه است تو را با خبر نمی‌سازد» (و لا ینبئک مثل خبیر). اگر می‌گوید: بتها در قیامت پرستش شما را انکار می‌کنند، و از شما بیزاری

می‌جویند، تعجب نکنید، زیرا کسی از این موضوع خبر می‌دهد که از تمام عالم هستی و ذره ذره آن آگاه است آینده همچون گذشته و حال در پیشگاه علم او روشن و آشکار است.

گرچه مخاطب در این جمله ظاهراً شخص پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) است، ولی پیداست که نظر به همه انسانها است.  
نکته:

### سوء استفاده از آیات و تفسیرهای انحرافی

گرچه در خلال تفسیر آیات روشن شد که منظور از آخرین آیه مورد بحث (ان تدعوهن لا یسمعوا دعائکم...) بته‌ها است که نه گوش شنوایی برای تقاضاهای عابدان خود دارند، و نه اگر می‌داشتند قادر بر حل مشکلی بودند، و نه در جهان هستی سر سوزنی مالکیت دارند.

ولی جمعی از وهابیین قشری، برای بریدن ارتباط مسلمین از پیامبر اسلام و پیشوایان بزرگ از طریق توسل و شفاعت طلبیدن، به این آیه و مانند آن تمسک جسته‌اند، و گفته‌اند قرآن می‌گوید: تمام کسانی را که غیر از خدا می‌خوانید - حتی پیامبران! - سخن شما را نمی‌شنوند و اگر بشنوند اجابت نمی‌کنند. و یا چنانکه در آیه ۱۹۷ سوره اعراف آمده و الذین تدعون من دونه لایستطیعون نصرکم و لا انفسهم ینصرون: کسانی را که غیر از خدایم می‌خوانید

---

### تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۲۱۷

نمی‌توانند شما را یاری کنند و نه حتی خویشتن را در برابر مشکلات یاری دهند و مانند اینگونه آیات.

و به این ترتیب هرگونه توسل را به ارواح پیامبران و امامان را نفی می‌کنند، و آن را مخالف توحید می‌شمرند! در حالی که یک نگاه ساده به آیاتی که قبل از این آیات و بعد از آن است برای درک این حقیقت کافی است که منظور از آن بته‌ها می‌باشد چرا در همه اینها سخن از بته‌ها در میان است، سخن از سنگ و چوبه‌هایی است که آنها را شریک خدای پنداشتند و برای آنها قدرتی در برابر قدرت خدا قائل بودند.

ولی چه کسی است که نداند انبیاء و اولیاء، همچون شهدای راه خدا که قرآن با صراحت از حیات آنها سخن می‌گوید، دارای حیات برزخی هستند، و می‌دانیم در حیات برزخی فعالیت روح گسترده‌تر و وسیع‌تر است، چرا که از حواجب

مادی و تعلقات دنیوی رهائی یافته، این از یک سو. از سوی دیگر بدون شک توسل به این ارواح پاک نه به این معنی است که برای آنها در مقابل خداوند استقلالی قائل شویم، بلکه هدف آن است که از آبرو جاه آنها در پیشگاه خدا مدد بطلبیم و از احترام و عظمتی که در درگاه خدا دارند کمک بخواهیم که این عین توحید و عبودیت پروردگار است (دقت کنید). بنا بر این همانگونه که قرآن صریحا در مساله شفاعت می گوید آنها به اذن و فرمان خدا شفاعت میکنند (من ذا الذی یشفع عنده الا باذنه): چه کسی است که بتواند در درگاه خدا جز به فرمان او شفاعت کند (بقره - ۲۵۵) همچنین توسل به آنان نیز از همین طریق و همین رهگذراست. چه کسی می تواند آیات صریح توسل را انکار کند؟ و یا آن را شرک بیندارد و در مقابل قرآن بایستد و دم از توحید زند؟ جز جاهلان مغروری که این نغمه های شوم را که منجر به ایجاد تفرقه بین مسلمین است سر داده اند!

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۲۱۸

لذا در حالات صحابه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) میخوانیم که آنها در مشکلات به کنار قبر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می آمدند، و توسل می جستند، و از روح پاک او در درگاه خدا یاری می طلبیدند. چنانکه «بیهقی» محدث معروف اهل سنت نقل میکند که در زمان خلیفه دوم خشکسالی و قحطی شد، بلال به همراهی عده ای از صحابه به کنار قبر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد و چنین گفت: (یا رسول الله استق لامتک... فانهم قد هلكوا...) ای رسول خدا برای امت باران بخواه... که هلاک شدند.

بعضی از مفسران اهل سنت مانند «آلوسی» احادیث زیادی در این زمینه نقل کرده، و پس از گفتگو و سختگیری در مورد این احادیث سرانجام چنین می گوید: بعد از تمام این گفتگوها، من مانعی در توسل به پیشگاه خداوند به مقام پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نمی بینم، چه در حال حیات و چه بعد از ممات... سپس کسان دیگری را که در پیشگاه خدا مقامی دارند نیز بر آن افزوده و اعتراف به جواز توسل به آنها میکند.

بحث مشروح دیگری نیز در این زمینه در جلد چهارم صفحه ۳۶۶ ذیل آیه ۳۵ سوره مائده داشته ایم.

## آیه ۱۵ - ۱۸

### آیه و ترجمه

ياايها الناس انتم الفقراء الى الله و الله هو الغنى الحميد ۱۵  
ان يشا يذهبكم و يات بخلق جديد ۱۶  
و ما ذلك على الله بعزيز ۱۷

و لا تزر وازرة وزر اخرى و ان تدع مثقلة الى حملها لا يحمل منه شيء ولو كان  
ذا قربى انما تنذر الذين يخشون ربهم بالغيب و اقاموا الصلوة و من تزكى فانما  
يتزكى لنفسه و الى الله المصير ۱۸

### ترجمه :

- ۱۵ - ای مردم! شما (همگی) نیازمندان به خدا هستید، تنها خداوند است که  
بی نیاز و شایسته هرگونه حمد و ستایش است.  
۱۶ - اگر بخواهد شما را می برد و خلق جدیدی می آورد.  
۱۷ - و این برای خداوند غیر ممکن (و مشکل) نیست.  
۱۸ - هیچ گنهکاری بار گناه دیگری را بر دوش نمیکشد، و اگر  
شخص سنگین باری دیگری را برای حمل گناه خود بخواند چیزی از آن را  
بر دوش نخواهد گرفت، هر چند از نزدیکان او باشد، تو فقط کسانی را  
انذار میکنی که از پروردگار خود در پنهانی می ترسند، و نماز را بر پا میدارند، و  
هر کس پاکی (و تقوی)

پیشه کند نتیجه آن به خودش باز می گردد و بازگشت (همگان) به سوی خدا  
است.

### تفسیر :

هیچکس بار گناه دیگری را بر دوش نخواهد کشید.

در تعقیب دعوت موکدی که در آیات گذشته به سوی توحید و مبارزه باهر  
گونه شرک و بت پرستی آمده بود ممکن است این توهم برای بعضی پیش آید  
که خداوند چه نیازی بپرستش ما دارد که اینهمه اصرار و تاکید میکند؟ لذا در  
آیات مورد بحث برای بیان این حقیقت که ما نیازمند به عبادت او هستیم نه او

نیازمند به عبادت ما، می‌فرماید: ای مردم! شما نیازمند به خدا هستید و او از هر نظر بی‌نیاز و شایسته حمد و ستایش است (یا ایها الناس انتم الفقراء الى الله و الله هو الغنی الحمید).

چه سخن مهم و پر ارزشی که موقعیت ما را در عرصه عالم هستی در برابر هستی بخش روشن می‌سازد، و بسیاری از معماها را می‌گشاید، و به سؤالات زیادی پاسخ می‌گوید.

آری بی‌نیاز حقیقی و قائم بالذات در تمام عالم هستی یکی است، و او خدا است، همه انسانها بلکه همه موجودات سر تا پا نیازند و فقر و وابسته به آن وجود مستقل که اگر لحظه‌ای ارتباطشان قطع شود هیچند و پوچ.

همانگونه که او نیاز مطلق است انسانها فقر مطلقند، و همانگونه که اوقائم به ذات است مخلوقات همه قائم به او هستند، چرا که او وجودی است بی‌نهایت از هر نظر، و واجب الوجود در ذات و صفات.

با اینحال او چه نیازی به عبادت ما ممکن است داشته باشد؟، این ما هستیم که از طریق عبادت و اطاعت او راه تکامل را می‌پیمائیم و به آن مبداء بی‌پایان فیض در پرتو عبودیتش لحظه به لحظه نزدیکتر می‌شویم و از انوار ذات و صفاتش بهره

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۲۲۱

می‌گیریم.

در حقیقت این آیه توضیحی است برای آیات قبل که می‌فرمود: ذلکم الله ربکم له المملک... «این است خداوند پروردگار شما که مالکیت و حاکمیت در جهان هستی مخصوص او است و دیگران حتی به اندازه پوخته نازک هسته خرما از خود چیزی ندارند».

بنا بر این انسانها نیازمند به او هستند و نه غیر او، و لذا هرگز نباید سر تعظیم و تسلیم بر آستان غیر او بگذارند، و رفع نیازمندی خود را از غیر او بطلبند، که آنها نیز همه مانند خودش نیازمند و محتاجند، حتی بزرگداشت پیامبران الهی و پیشوایان حق به خاطر آن است که فرستادگان و نمایندگان اویند نه اینکه از خود استقلال دارند.

بنا بر این او هم «غنی» است و هم «حمید» یعنی در عین بی‌نیازی آنقدر بخشنده و مهربان است که شایسته هرگونه حمد و سپاسگزاری است، و



در عین بخشندگی و بنده‌نوازی از همگان بی‌نیاز می‌باشد. توجه به این واقعیت دو اثر مثبت در انسانهای مومن میگذارد، از یک سو آنها را از مرکب غرور و خود خواهی و طغیان پیاده میکند، و به آنها هشدار میدهد که چیزی از خود ندارند که به آن ببالند، هر چه هست امانتهای پروردگار نزد آنهاست.

و از سوی دیگر دست نیاز به درگاه غیر او دراز نکنند، و طوق عبودیت غیر الله را بر گردن ننهند، از رنگ همه تعلقات آزاد باشند تا همگان غلام همیشان گردند.

مؤمنان با این دید و جهان بینی هر چه در عالم می‌بینند از پرتو وجود اومیدانند، و هرگز توجه به اسباب آنها را از مسبب الاسباب غافل نمیکند. جمعی از فلاسفه این آیه را اشاره به برهان معروف «فقر و امکان» یا «امکان

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۲۲۲

و وجوب در مورد اثبات واجب الوجود دانسته‌اند، گرچه آیه در مقام بیان استدلال بر اثبات وجود خدا نیست، بلکه اوصاف او را بازگو میکند ولی برهان مذکور را میتوان به عنوان لازمه مفاد آیه دانست.

#### توضیح برهان امکان و وجوب (فقر و غنی)

تمام موجوداتی که در این جهان می‌بینیم همه روزی معدوم بوده‌اند سپس لباس وجود بر تن کرده‌اند، و یا به تعبیر دقیقتر روزی هیچ نبوده‌اند و سپس وجود شده‌اند، این دلیل بر آن است که آنها «معلول» وجود دیگری هستند و از خود هستی ندارند.

و می‌دانیم هر وجود معلولی وابسته و قائم به علت خویش و سرپایا نیاز و احتیاج است، و اگر آن علت نیز معلول علت دیگری باشد او هم به نوبه خود محتاج و نیازمند خواهد بود، و اگر این امر تا بی‌نهایت تسلسل پیدا کند مجموعه‌ای از موجودات نیازمند و فقیر خواهیم داشت، مسلم است که چنین مجموعه‌ای هرگز وجود نخواهد یافت، چرا که بی‌نهایت نیاز، نیاز است، و بی‌نهایت فقر، فقر، هرگز از بی‌نهایت صفر عددی به وجود نمی‌آید و از بی‌نهایت وابسته استقلالی حاصل نمی‌شود.

از اینجاست نتیجه می‌گیریم که سرانجام باید به وجودی برسیم که قائم به ذات

است و مستقل از تمام جهات، و علت است و معلول نیست، و او واجب الوجود است.

---

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۲۲۳

در اینجا این سوال پیش می‌آید که چرا در آیه فوق تنها سخن از انسانها و نیاز آنان به الله است؟ در حالی که این فقر جنبه عمومی در عالم هستی دارد. پاسخ این است که اگر انسان که گل سر سبد موجودات این جهان است سر تا پا نیاز به او است حال بقیه موجودات روشن است و به تعبیر دیگر بقیه نیز در علت فقر که همان امکان وجود باشد با انسان شریکند. سخن از خصوص انسان به خاطر این است که هدف این بوده که انسان را از مرکب غرور پیاده سازد و به نیازش در همه حال و در همه چیز و در همه جا به خدا توجه دهد، همان توجهی که ریشه اصلی صفات فضیله و ملکات اخلاقی است، همان توجهی که رمز تواضع، ترک ظلم و ستم، ترک غرور و کبر و نخوت، و ترک بخل و حرص و حسد است، و انگیزه تواضع در برابر حق می‌باشد. در آیه بعد برای تاکید همین فقر و نیاز انسانها به او می‌فرماید «اگر بخواهد شما را می‌برد و خلق جدیدی را می‌آورد» (ان یشا یذهبکم ویات بخلق جدید).

بنا بر این او نیازی به شما و عبادتتان ندارد و این شما هستید که به او نیازمندید.

این آیه نظیر مطلبی است که در سوره انعام آمده، آنجا که می‌فرماید: وربک الغنی ذو الرحمة ان یشاء یذهبکم و یستخلف من بعدکم من یشاء کما انشأکم من ذریة قوم آخرین: «پروردگار تو بی نیاز و مهربان است اگر بخواهد شما را می‌برد و به جای شما هر کس را بخواهد جانشین می‌سازد، همانگونه که شما را از نسل اقوام دیگری به وجود آورد» (انعام - ۱۳۳).

او نه نیازی به طاعت شما دارد و نه بیمی از گناهانتان و در عین حال رحمت واسعه او همه شما را در بر گرفته است نه از میان رفتن تمام جهان چیزی از عظمت او می‌کاهد و نه آفرینش این عالم چیزی بر مقام کبریائی او افزوده.

---

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۲۲۴

و در آخرین آیه باز به عنوان تاکید مجدد می‌فرماید: «و این کار برای خدا نا

ممکن نیست» (و ما ذلک علی الله بعزیز).

آری او هر چه را اراده کند به آن فرمان میدهد موجود باش آن نیز بلافاصله موجود می‌شود، انسان که سهل است این سخن در باره تمام عالم هستی صادق است.

به هر حال اگر به شما دستور ایمان و اطاعت و پرستش میدهد همه برای خود شما است و سود و برکات آن عائد خود شما میگردد.

آخرین آیه مورد بحث به پنج «نکته» در ارتباط با آیات قبل اشاره می‌کند: نخست اینکه در آیات گذشته آمده بود که اگر خدا بخواهد شما را می‌برد و قوم دیگری را بجای شما می‌آورد این سخن ممکن است برای بعضی این سوال را به وجود می‌آورد که مخاطبین این آیه همه از افراد گنهکار نیستند، چرا که در هر عصر و زمانی مؤمنان صالحی وجود داشته و دارند، آیا ممکن است آنها نیز گرفتار عواقب گناهان دیگران شوند و محکوم به فنا گردند؟ اینجاست که میفرماید هیچ گنهکاری بار گناه دیگری را به دوش نمی‌کشد (و لا تزر وازرة وزر اخرى).

«وزر» به معنی سنگین است و از «وزر» (بر وزن نظر) گرفته شده که به معنی پناهگاه کوههاست، و گاه به معنی مسئولیت نیز آمده است، چنانکه «وزیر» را از این نظر وزیر می‌گویند که بار مسئولیت سنگینی بر دوش میکشد، موازیه نیز به معنی معاونت است چرا که هر کسی به هنگام معاونت قسمتی از بار دیگری را بر دوش می‌کشد.

این جمله که یکی از پایه‌های اساسی در اعتقادات اسلامی است در حقیقت از یکسو ارتباط به عدل خداوند دارد که هر کس را در گرو کار خود می‌شمرد،

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۲۲۵

به سعی‌ها و تلاشهای او پاداش می‌دهد و به گناهان او کیفر. و از سوی دیگر به شدت مجازات روز رستاخیز اشاره دارد که احدی حاضر نمی‌شود بار گناه دیگری را بر دوش گیرد هر چند فوق العاده به او علاقه داشته باشد.

توجه به این معنی تاثیر زیادی در خودسازی انسانها دارد که هر کس مراقب خویش باشد، هرگز به بهانه اینکه اطرافیان او یا جامعه او فاسد است تن به فساد ندهد، و آلودگی محیط را مجوزی بر آلودگی خویش نشمرد چرا که هر

کس بار گناه خود را بر دوش میکشد.  
و از سوی دیگر این درک و دید را به انسانها میدهد که حساب خداوند باجامعه‌ها حساب مجموع و یکپارچه نیست، بلکه هر کسی مستقلامورد محاسبه قرار میگیرد، یعنی اگر هم در رابطه با پاکسازی خویشتن وهم مبارزه با فساد انجام وظیفه کرده باشد هیچ ترس و وحشتی بر او نیست هر چند تمام جهانیان غیر از او آلوده کفر و شرک و ظلم و گناه باشد.  
اصولا هیچ برنامه تربیتی بدون توجه دادن به این اصل اساسی موثر نخواهد افتاد (دقت کنید).

در جمله دوم همین مساله را به صورت دیگری مطرح میکند، می‌گوید: «اگر فرد «سنگین باری» دیگری را دعوت به حمل گناهانش کند پاسخ منفی به دعوت او میدهد و چیزی از گناه و مسئولیت او را حمل نخواهد کرد، هر چند از نزدیکان و بستگان او باشد» (و ان تدع مثقلة الى حملها لا يحمل منه شيء و لو كان ذا قربى).

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۲۲۶

در حدیثی آمده است که در قیامت مادر و فرزندی را می‌آورند که هر دو بار سنگینی از گناه بر دوش دارند، مادر از فرزند تقاضا میکند در عوض آنهمه زحمات که در دنیا برای تو کشیدم مقداری از بار مسئولیت گناه مرا را بر دوش گیر، فرزند به مادر می‌گوید از من دور شو که من از تو گرفتارترم!  
در اینجا این سوال پیش می‌آید که آیا این آیه با آنچه در روایات فراوان درباره سنت «حسنه» و «سیئه» وارد شده منافات ندارد؟ چرا که این روایات می‌گوید: هر کس سنت نیکوئی بگذارد اجر تمام کسانی که به آن عمل کنند برای او نوشته خواهد شد بی‌آنکه از پاداش آنها کاسته شود، و کسی که سنت بدی بگذارد و زر کسانی که به آن عمل کنند بر او خواهد بود بی‌آنکه از گناه آنها کاسته شود.

ولی با توجه به یک نکته پاسخ این سوال روشن میشود و آن اینکه در صورتی گناه کسی را بر دیگری نمی‌نویسند که هیچ دخالتی در آن نداشته باشد، اما اگر از طریق ایجاد سنت، یا معاونت و کمک، یا تشویق و ترغیب، سهمی در ایجاد آن عمل داشته باشد، مسلما عمل او محسوب میشود، و در آن شریک و سهیم است.

بالاخره در سومین جمله پرده از این حقیقت بر میدارد که انذارهای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) تنها در دل‌های آماده اثر میگذارد میفرماید: «تو فقط کسانی را انذار میکنی که از پروردگار خود در غیب و پنهانی می‌ترسند و نماز را بر پا می‌دارند»

---

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۲۲۷

(انما تنذر الذین یخشون ربهم بالغیب و اقاموا الصلاة).

تا در دلی خوف خدا نباشد، و در نهان و آشکار احساس مراقبت یک نیروی معنوی بر خود نکند، و با انجام نماز که قلب را زنده میکند و به یاد خدا میدارد به این احساس درونی مدد نرساند، انذارهای انبیاء و اولیاء بی‌اثر خواهد بود. در آغاز کار که انسان هیچ عقیده‌ای را انتخاب نکرده و ایمان نیاورده اگر روح حق‌جوئی و حقیقت‌طلبی نداشته باشد و احساس مسئولیت در برابر شناخت واقعیتها نکند، گوش به دعوت انبیاء فرا نخواهد داد، و در آیات پروردگار در جهان هستی نمی‌اندیشد!

در جمله چهارم باز به این حقیقت بر میگردد که خدا از همگان بی‌نیاز است و می‌افزاید: «هر کس پاکی و تقوی پیشه کند نتیجه این پاکی به خود او باز میگردد» (و من تزکی فانما یتزکی لنفسه).

و سرانجام در پنجمین و آخرین جمله هشدار میدهد که اگر نیکان و بدان به نتایج اعمال خود در این جهان نرسند مهم نیست چرا که «بازگشت همگی به سوی خدا است» و سرانجام حساب همه را خواهد رسید! (و الی الله المصیر).

